

نامه ای از يك دوست/ فریادی از سرِ درد:

فلسطین: زندگی، نه! مرگ در زیر آتش!

سال های ۴۰ بود و من نوجوانی بودم که جوانه های آزادیخواهی، تازه در وجودم سر بر می آورد. شور مبارزه پیکرم را به جنب و جوش می انداخت. اما دور و برم هنوز سوت و کور بود. آوایی از دور به گوشم می رسید. سخن از جوانانی بود که حماسهء مقاومت را در سرزمینی دیگر شعله ور ساخته بودند. جرقه های امید با این آواها به سرزمین خاموش ما نیز رسید. نوید مبارزه بود و پیروزی. برای هر جوان آزادیخواه ایرانی «العاصفه» [بازوی نظامی الفتح] تیری بود که گویی از کمان آرش رها شده بود تا قلب دشمنان رهایی، استقلال و عدالت را نشانه بگیرد. بعدها با تکرار نام فلسطین، قلب پرشور من و هزاران جوان دیگر به شور مبارزه با بیعدالتی ها و استبداد به تپش در می آمد. فلسطین دیگر يك خلق آوارهء تنها و ... نبود. فلسطین نیروی الهام بخش مبارزه جویی بخش بزرگی از جوانان میهن ما و مردمان منطقه بود.

از آن زمان، بیش از ۳۵ سال می گذرد. دنیا دچار تحولات فراوان گشته ولی هنوز نام کشور فلسطین بر نقشهء جغرافیا حک نشده است. فداکاری ده ها هزار فدائی فلسطینی و مقاومت کم نظیر ملتی تنها، «صلح» را به ارمغان آورد. سخن از «صلح» بود. چند ده سال پس از بیخانمانی و کشتار زن و مرد، پیر و جوان زیر آتش گلوله های متجاوزین...

بجای جنگ سخن از «صلح» می رفت و نوید يك زندگی آرام تر، برای مردمی که جز آتش و خون و دربدری، ویرانی و بمباران، گلوله و کشتار پاسخ دیگری شنیده بودند ... جهانیان هورا کشیدند... با جایزهء صلح نوبل به پیشواز «صلح» شتافتند و می رفت که امید زندگی جای نومیدی دیرپا گردد. ۷ سال از آن روزهای پرنوید گذشته، اما ... جابه جایی مهره ها، سنگ سری دولتمردان متجاوز، به جای صلح و يك میهن فلسطینی برای بچه های فلسطین، جنگ و آتش و خون، مرگ و نیستی به ارمغان آورده است.

روزی نیست که کودکی با گلولهء سربازان اسرائیلی در خون نغلطد، لحظه ای نیست که تصویر دردناک محمد بی پناه در پشت پدر، در چهرهء صدها محمد دیگر که در راه مدرسه بر خاک می افتند و فریاد بر می آورند که «بس است!» در خاطر زنده نشود و چشمانم را به اشک نیاورد.

شارون، اکنون با سود بردن از اوضاع جهانی، افسار گسیخته برنامهء از پیش تدارک شدهء کشتار فلسطینیان را به اجرا می گذارد. حتی از «راه حل نهائی» سخن می رود، اما از طرفداران قلابی حقوق بشر خبری نیست. شارون خانه های بارها ویران شدهء فلسطین اشغال شده را به توپ می بندد و پاسخ پرتاب سنگ کودکان را با بمب های اف ۱۶ و خمپاره می دهد. سکوت کشنده ای مجامع بین المللی را فرا گرفته. این سکوت در برابر این همه ستم، کمرم را خرد می کند. فریاد رنجدیدگان فلسطینی پژواکی ندارد. برای مادران داغیده هیچ تسلائی نیست. بر شاخه های زیتون خاکستر غم پاشیده اند. پرهای کبوتران صلح را کنده اند ... کسی نیست که به اینهمه ظلم و کشتار دستجمعی مردم بی دفاع فریاد خشم برآرد. چقدر تنها هستیم. قدرت فریاد هم نداریم...

بهروز افشین